



تأملی کوتاه بر دست‌نوشته اخیر منتشر شده شهید سلیمانی در گفت‌وگوی **وطن امروز** با دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی، استاد عرفان

میدان‌دار پرده‌نشین

در چند روز گذشته دست‌نوشته‌ای از شهید سردار سلیمانی تقدیم رهبر معظم انقلاب شد که محتوایش اوج

بی‌قراری سردار سلیمانی برای وصال خدا را نشان می‌داد. در گفت‌وگویی با دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی، استاد

عرفان و مفسر قرآن بخشی از این دست‌نوشته را مورد تأمل و تدقیق قرار می‌دهیم.

■ در چند روز اخیر دست‌نوشته‌ای از سردار شهید سلیمانی منتشر شده که ایشان خطاب به دشمنش می‌گوید «قسم به خدا که اگر مرا شهید کنی، شفاعتت می‌کنم»؛ شما از منظر دانش عرفان، این دست‌نوشته را چگونه تعبیر و تفسیر می‌کنید؟

به نظر من بهتر بود آن بیان شهید سلیمانی که در مقام حال بیان شده است، رسانه‌ای نمی‌شد با اکنون که رسانه‌ای شده است، حداقل تفسیر آن به اهلیش واگذار شود و کلامی و علمی و رسانه‌ای تفسیر نشود؛ اینجا جای عرفان است، آن هم عرفان اهل بیت (ع). ببینید! شهید سلیمانی ۲ اقتضا دارد؛ یکی اقتضای حال و یکی اقتضای قال. این دست‌نوشته اقتضای حال است. در مقام حال اسراری است که انسان نمی‌داند.

اسرار حقیقت نشود حل به سال نی نیز به دریاختن حشمت و مال تا دیده و دل خون نشود پنجه سال از قال کسی را نبود راه به حال

این کلامی که از لسان و قلم سردار عزیز سلیمانی جاری شد، قلم حال است و باید با لسان حال آن را تفسیر کرد. از نظر قال شاید این برداشت شود که من مشتاق دشمن هستم و مرا به آرزوی خود می‌رساند. در ذهن مخاطب متبادر می‌شود که آقای ترامپ هم کار خوبی کرد که سردار را به آرزوی خود رساند. ایشان در مقام حال دچار بی‌قراری می‌شود و دیگر نمی‌تواند دوری معشوق را تحمل کند، لذا هر وسیله‌ای که او را به آرزویش برساند، برایش محترم است، بنابراین در اقتضای قال یعنی در فضای دیپلماسی و حیات طبیعی انسان، جنایتکاری بالاتر از ترامپ در روزگار ما و بالاتر از یزد پیدای نمی‌شود و خداوند هر دور را به اشد مجازات خواهد رساند.

کسی که در فضای حال نباشد، به این مقام حال نمی‌رسد. باطن عرفان همین است. ما می‌گوییم سردار سلیمانی شهید شده و این جلوه‌ای از ظاهر است و به قدر ظرفیت خود آن را تحلیل و تفسیر می‌کنیم؛ اگر نه در دریای حال نه حدی و نه غیری و نه سخنی و کلامی است. آنجا دریای بیکران است.

ای خدا جان را عطا کن آن مقام کاندرا بی‌حرف می‌روید کلام این دل‌نوشته شهید سلیمانی از جنس حرف و لغت نیست، از جنس کلام است. یعنی باید با مذاق حال شهید تفسیر شود و اینجاست که به عرفان نیاز داریم.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ما نسبت به تاریخ دفاع مقدس و شهیدا این است که ما نتوانستیم شأن شهدا را تفسیر کنیم، عظمت شهدا را بشناسیم. برای اینکه با دنیای عرفانی آنان آشنا نیستم. کسی که عرفان نخواند، آن هم عرفان اهل بیت و عرفانی که پایان آن شهادت باشد و عرفانی که انسان سرخی لاله را با خود همگون ببیند، چنین عرفانی را نخواند، هیچ زمان نمی‌تواند مقام شهدا را بفهمد یا تفسیر کند، شهید سلیمانی که جای خود دارد.

امام راحل راجع به عاشورا می‌فرماید رمز عاشورا را دریابید که بزرگ‌ترین رمز سیدالشهداست. خود قمر بنی‌هاشم با همه عظمتش به دنبال کشف رمز ولایت امام حسین (ع) بوده است، امام حسین (ع) هنوز هم وجود رمزی است، اصلاً شهادت رمز در رمز است. من خواهش می‌کنم رسانه‌ها این عبارت‌ها را با ذائقه کلامی، علمی و رسانه‌ای تفسیر نکنند و آنها را به اهلیش بسپارند.

■ جناب دکتر! از دست‌نوشته شهید سلیمانی چنین برمی‌آید که از شدت انتظار برای ملاقات خدایی تاب شده‌اند و راه این وصال را فرار سیدین مرگ و شهادت می‌دانند.

بله! درباره نگاه سردار شهید سلیمانی به مرگ ابتدا بگوییم مرگ در قرآن کریم به معنای عدم و نیستی، نیست. موت و حیات در کنار هم می‌آیند. «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلِغَكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا» هم مرگ به عنوان یک برکات امتحانی ما است و هم حیات. ما باید در هر دو مورد امتحان پس بدیم تا مدال بالایی کسب کنیم. بنابراین مرگ یک نشئه‌ای است و ما را از این حیات به حیات دیگری منتقل می‌کند. امام حسین (ع) در عاشورا به رزمندگان خود نیز می‌فرماید: «فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَّاتِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمِ»؛ مرگ شما را از این دنیای پر از رنج و اندوه و دلوپسی رها می‌کند و

به بهشت ابدیت می‌برد. این مرگ بسیار خوب است اما همه ما مسلمانان و بویژه شیعیان و کسانی که پیرو قرآن هستند باید بدانند مرگ همان اندازه ارزش دارد که حیات دارد و حیات همان اندازه معقول است که ممات معقول است. مرگ ترس ندارد و شهدا بر اثر ادراک فطری، شهودی و معرفتی خود به این اصل می‌رسند و معتقدند آنچه ما را به حیات ابدی می‌رساند، همین مرگ است. حیات دنیایی، موقتی است و ما به آن دل‌بسته شدیم. باید دل‌بسته به مرگ شویم تا ما را به معشوق برساند.

گر ز حال دل خبر داری بگو
ور نشانی مختصر داری بگو
مرگ را دائم؛ ولی تا کوی دوست
راه اگر نزدیک تر داری بگو

هیچ راهی نزدیک تر از مرگ برای ملاقات با خداوند نیست. حال شهیدی که قلب و دل خود را به خدا می‌سپارد و عشق خداوند در او جلوه‌گر می‌شود و این میان یک مانع کوچک وجود دارد و این مانع «جان» است که باید آن را مدتی تحمل کند، اینجاست که بی‌قراری می‌کند.

در هوایت بی‌قرارم روز و شب
روز و شب را می‌شمارم روز و شب
انسان عاشق چنان بی‌قرار معشوق می‌شود که نه شب و نه روز، آرامش ندارد.

ای مهربان عاشقان در دست تو
در میان این قطارم روز و شب
خدایی که هر کسی عاشق تو شد، آن را نشان می‌کنی و به دنبال خود می‌کشی، من هم در این قطار هستم؛ اگر چنین نگاهی به مرگ داشته باشیم، همگی مرگ را دوست خواهیم داشت.

کلامی بسیار حکیمانه است؛ «اگر شهید بودی، شهید می‌شوی». این بودن و شدن ۲ اصطلاح فلسفی است. اگر شهیدانه زندگی کنیم، شاهد از دنیا می‌رویم، ولو اینکه در میدان جنگ خون ما ریخته نشود اما فیض شهادت را می‌بریم؛ سُبْحَانَكَ يَا سَاهِدَ تَعَالَيْتَ يَا شَهِيدَ اجْرُنَا مِنَ النَّارِ يَا مَجِيرَ.



**این کلامی که از لسان و قلم
سردار عزیز سلیمانی جاری
شد، قلم حال است و باید با
لسان حال آن را تفسیر کرد
یعنی باید با مذاق حال شهید
تفسیر شود و اینجاست که به
عرفان نیاز داریم**